

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان  
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم  
شماره سوم (پیاپی ۲۳)، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱-۲۶

## بررسی و تحلیل ماهیت و نقش سیاسی وزارت دربار در عصر پهلوی دوم

امیر آغایلی

مرتضی دهقان‌نژاد\*\*

### چکیده

درک ماهیت نقش سیاسی وزارت دربار در دوره پهلوی دوم، چه در چارچوب شرح وظایف قانونی و چه در عرصه واقعیت‌های عملی حوزه سیاست، تنها با در نظر گرفتن رابطه ضروری این نهاد با نهاد پادشاهی، ممکن و میسر است. در مقاطعی از دوران مزبور که هنوز خواست شاه مبنی بر تمرکز قدرت تحقق نیافته بود، قدرت وزرای دربار نیز، بر اساس نظام رسمی و قانونی توزیع قدرت در قانون اساسی، چندان درخور توجه نبود؛ پس، متصدیان این منصب مرتباً دچار تغییر می‌شدند. در این دوران، غالب مساعی وزرای دربار، به امور داخلی دربار و خاندان سلطنتی معطوف می‌شد. اما به مرور زمان، تمرکز قدرت و شخصی شدن عرصه سیاسی و به تبع آن، اهمیت یافتن روابط غیررسمی و نزول جایگاه نهادهای قانونی، به ارتقاء جایگاه اشخاص منجر شد. در این وضعیت، قدرت و جایگاه سیاسی وزارت دربار نیز به‌طور واضحی ارتقا یافت. در این راستا، وزیر دربار یکی از اصلی‌ترین اهرم‌های شاه، در ایجاد و حفظ نظام مزبور بود؛ چون وزیر دربار با اقدامات فراقانونی و به ندرت در چارچوب وظایف قانونی، با بهره‌گیری از شبکه روابط غیررسمی، برای تغییر جایگاه قانونی دولت و نخست‌وزیر و تعامل و گاه تقابل با نخبگان حکومتی و نخبگان مخالف تلاش می‌کرد. چنان‌که فعالیت‌های وزیر دربار در حوزه روابط خارجی که به موازات کنش‌های وزارت خارجه صورت می‌گرفت، در قالب نگرش شاه به حاکمیت و رویکرد وی در توزیع متداخل وظایف بوروکراتیک، درک‌کردنی است. همچنین، باید توجه کرد که میزان قدرت سیاسی وزرای دربار، ناهمسان بود؛ چون بر اساس دو عامل وضع تاریخی و توانایی‌های شخصی وزیر، در نوسان بود.

### واژه‌های کلیدی

وزارت دربار، نظام سیاسی پهلوی، شاه، نخبگان سیاسی.

استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. [m.dehghan@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.dehghan@ltr.ui.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان [pasargad3063@yahoo.com](mailto:pasargad3063@yahoo.com)

## مقدمه

در نظام پهلوی دوم و براساس دستاوردهای انقلاب مشروطه و قانون اساسی منتج از آن، پادشاه می‌بایست پادشاهی مشروطه و مبرا از مسئولیت می‌بود. اما پهلوی دوم برخلاف جایگاه قانونی خود، در عرصه عمل، به پادشاهی مطلق مبدل شد. علت این امر موقعیت خاص تاریخی همچون برخورداری از بوروکراسی گسترده، ارتش، درآمدهای درخور توجه نفت و به‌طور کلی عامل «توانمندی نهادی»<sup>(۱)</sup> سلطنت بود. شاه در کمرنگ کردن اصل تفکیک قوا که در قانون اساسی مشروطه اعمال شده بود، کامیاب شد؛ پس به‌طور نسبی، در متمرکز ساختن قدرت توفیق یافت. به‌ویژه افزایش درآمدهای نفتی در دو دهه آخر حکومت محمدرضا شاه، علاوه بر بسط توانایی‌های نظامی و اداری دولت، موجب استقلال و دور شدن دولت از جامعه و طبقات شد.<sup>(۲)</sup> در این ساختار سیاسی، ماهیت نقش و عملکرد سیاسی وزارت دربار، در کارکرد ارتباطی و واسطه‌گونه آن متجلی بود. وزیر دربار با ایجاد ارتباطات متعدد و متنوع، ترسیم‌گر هندسه‌ای ارتباطی بود که همیشه در یک رأس اضلاع آن، شاه قرار می‌گرفت. اساساً نقش سیاسی وزارت دربار، در سایه رابطه با شاه معنا و هویت می‌یافت. برخی ویژگی‌های ماهوی نظام سیاسی، به‌همراه کیفیت ارتباط شاه و وزیر دربار، پدیده جابه‌جایی متصدیان مناصب نخست‌وزیری و وزارت دربار را باعث می‌شد. ضلع دیگری از ارتباطات وزارت دربار در تقابل و گاه تعامل با نخست‌وزیر شکل می‌گرفت. این مسیر ارتباطی در مقاطعی، دارای ماهیتی پرتنش بود. در تعلیل و تحلیل این تنش‌ها، باید به تناقض میان نیاز به نوسازی، با استفاده از تمرکز قدرت از یک‌سو و مطالبه جامعه سیاسی، یعنی گسترش مشارکت سیاسی، از سوی دیگر اشاره کرد. همچنین رویکرد شاه، در موازنه متضاد نخبگان و تخصیص وظایف متداخل بوروکراتیک، از دیگر عوامل

تنش‌زا بود. وجه دیگری از کارکرد سیاسی وزارت دربار، در چگونگی ارتباط با گروه‌های فشار و نخبگان جلوه‌گر می‌شد. خط‌مشی شاه در رابطه با نخبگان، کنترل ترکیب آن‌ها و زیر نفوذ قرار دادن و در نهایت، تغییر ماهیت خواسته‌های آنان بود. البته پدیده مداخله وزارت دربار، در امر روابط خارجی نیز حائز اهمیت است. این امر که وزرای دربار بارها، به موازات دستگاه وزارت امور خارجه و به دور از کنترل و نظارت وزیر خارجه یا نخست‌وزیر، به کنش‌های دیپلماتیک دست زده‌اند، موضوعی درخور تأمل است. با دیدگاهی مبتنی بر شناخت اجزا، به عنوان دریچه‌ای برای شناخت کلیت ماهیت یک نظام سیاسی، می‌توان از بررسی و شناخت وزارت دربار، برای شناخت کلیت نظام سیاسی عصر پهلوی دوم بهره برد. با بررسی برخی از رویدادهای دوران پهلوی دوم، در چارچوب روابط ترسیم‌شده در این مقاله، جایگاه وزارت دربار در روابط و کنش و واکنش‌های شاه با سایر کارگزاران سیاسی روشن می‌شود. بررسی علل تحولات قدرت وزرای دربار، به آشنایی با منطق توزیع و تولید قدرت اقتدار در رژیم‌های مشابه منجر می‌شود.

با توجه به مقدمه مطرح‌شده، پاسخگویی به این پرسش‌ها ضروری به نظر می‌رسد:

۱. کیفیت نقش و کارکرد ارتباطی وزارت دربار، در رابطه با شاه و نهادهای رسمی مانند نخست‌وزیری و همچنین گروه‌های غیررسمی و نخبگان سیاسی عصر پهلوی چگونه بود؟

۲. منطق تحولات قدرت وزرای دربار بر چه موازینی استوار بوده است؟

در برابر پرسش‌های فوق، فرضیات زیر به آزمون گزارده می‌شود:

۱. راستا و سمت‌وسوی اقدامات وزیر دربار را شاه تعیین می‌کرد. وزیر دربار در راستای راهبردهای کلی شاه، مبنی بر متمرکزسازی قدرت و موازنه متضاد

هانتینگتون و «بحران دموکراسی» نوشته عظیمی و «روانشناسی نخبگان» اثر ماروین زونیس، در فهم ماهیت نظام پهلوی دوم و کارکردهای نهادهای رسمی و غیررسمی آن موثر هستند.

### روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و اسنادی و با محوریت استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در پی تحلیل ماهیت و نقش سیاسی وزارت دربار است.

### وزارت دربار و ارتباط با اضلاع قدرت

کنشگران سیاسی عصر پهلوی دوم عموماً نقش سیاسی وزرای دربار قدرتمند را مهم ارزیابی کرده‌اند. مثلاً سالیوان، سفیر وقت آمریکا در ایران، در دوره بحرانی سال‌های ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م و ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹م، از وزیردربار به عنوان یکی از رهبران سیاسی نام می‌برد (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۳: ۳۹۲). حتی برخی از پژوهشگران، کم‌مرتب‌ترین افراد عضو در شبکه دیوانی وزارت دربار را پرنفوذتر از دیگر مجراهای دیوانسالاری ارزیابی می‌کنند (عیوضی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). برخی دیگر، در دوران تصدی علم، وزارت دربار را به لحاظ قدرت سیاسی حتی در جایگاهی برتر از نخست‌وزیر قرار می‌دهند (مرادی‌جو، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

فهم چنین جایگاهی، تنها با درک ماهیت کلیت نظام مقدور است. در برخی مقاطع، این نظام سیاسی واجد برخی خصایص نظام‌های پاتریمونیال بود<sup>(۳)</sup>؛ اما همانند نظام‌های سلطانی، وفاداری به شاه، نه براساس سنت یا ایدئولوژی یا خصایص کاریزماتیک وی که به علت آمیزه‌ای از نظام پاداش و جزای وی بود. همچنین عواملی مانند قوانین یا سنت یا ایدئولوژی، محدودیتی برای اعمال قدرت شاه نبودند. باوجود برخی شباهت‌ها میان نظام

مقامات و تخصیص وظایف بوروکراتیک متداخل، به تعامل یا تقابل با نخست‌وزیر و گروه‌های فشار و نخبگان می‌پرداخت.

۲. به نظر می‌رسد وضع تاریخی حاکم بر دوران تصدی وزیردربار و همچنین ویژگی‌های شخصیتی وی، بر میزان قدرت منصب وزارت دربار مؤثر بوده است.

### پیشینه پژوهش

نگارنده تاکنون با تحقیق و پژوهشی، در محوریت وزارت دربار یا بررسی نقش و کارکرد نهادهای سیاسی، همچون وزارت دربار، مواجه نشده است. در این میان، چند پژوهش درباره اشخاصی که در مصدر وزارت دربار بوده‌اند، صورت گرفته که در امتداد خط سیر زندگانی سیاسی این افراد، به منصب وزارت دربار نیز پرداخته شده است. کتاب «مردی برای تمال فصول - اسدالله علم» از جمله کتبی است که به زندگی سیاسی اسدالله علم، وزیردربار، پرداخته است. ارائه نکاتی در باب تشکیلات سازمانی وزارت دربار و استفاده از برخی اسناد، از نکات درخور توجه این اثر است. نمونه‌ای دیگر از این کتب، «در دهلیزهای قدرت زندگی نامه سیاسی حسین علاء» است که به زندگی حسین علاء پرداخته است. اما در این میان، برخی از آثار نیز به بررسی تحلیلی نظام سیاسی پهلوی و ساخت قدرت متمرکز بوده‌اند. «گروه‌های قدرت در ساختار سیاسی دوره پهلوی دوم» پژوهشی درباره سیستم و قدرت سیاسی و نفوذ گروه‌های سیاسی مختلف، در دستگاه حاکمه دوران حکومت پهلوی دوم است. در این پژوهش، ضمن معرفی گروه‌های اجتماعی و سیاسی دوران حکومت محمدرضا پهلوی و ارتباط برخی از این گروه‌های سیاسی و اجتماعی با دربار، به بحث درباره ساختار قدرت در ایران دوره پهلوی دوم نیز پرداخته شده است. کتاب‌های «سامان سیاسی» اثر

توجهی بهره‌مند می‌شد. ویژگی‌ها و مزیت‌های شخصی وزرا، همچون میزان نزدیکی به شاه و شبکه روابط غیررسمی آن‌ها، دیگر عامل تأثیرگذار در ایجاد این پدیده بود. بدین ترتیب، تجلی وجه ارتباطی وزرای دربار که مهم‌ترین وجه عملکرد آنان بود، موجب احراز چنین اهمیتی شد. بنابراین حول محور روابط و کنش‌های متقابل وزیر دربار و سایر نهادها و گروه‌های سیاسی، به تفکیک دو حوزه سیاسی داخلی و خارجی کشور و ترتیب سلسه مراتب قدرت، به ترسیم نقش آن در رخدادهای سیاسی دوران پهلوی دوم می‌پردازیم.

سیاسی پهلوی دوم و نظام‌های توتالیتر<sup>(۴)</sup>، تفاوت عمده آنان در فقدان شکل‌گیری بسیج عمومی و نبود اهداف معین و ایدئولوژیک، برای جامعه بود. در نظام‌های توتالیتر، این امر با بسیج مردم در حزبی منفرد<sup>(۵)</sup> همگانی رخ می‌داد. در این میان، تمرکز قدرت و خودکامگی همراه با شخصی‌شدن قدرت، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، تمام نهادهای قانونی انتخابی و انتصابی را به ابزار حفظ شاه مبدل کرد. بنابراین، همچنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، وزیردربار به واسطه حضور مستمر نزد شاه که یکی از منابع اصلی توزیع قدرت سیاسی بود، از نفوذ درخور



#### وزیردربار و شاه

عضوی مجزا از بدنه دولت محسوب می‌شد. عالیخانی، وزیراقتصاد چندین کابینه دولت در دهه چهل شمسی و ویراستار کتاب خاطرات علم، شرح وظایف زیر را به عنوان اهم وظایف برای وزیردربار پهلوی دوم، امیراسدالله علم، استنباط می‌کند «دستیاری است که دستورهای شاه را ابلاغ و تا اندازه‌ای اجرای آن‌ها را نظارت کند. با مقام‌های خارجی در تماس باشد... بتواند کارهایی که شاه به او ارجاع می‌کند را با قاطعیت به انجام برساند...» (علم، ۱۳۷۲: ۸ و ۶). این تعریف از شرح وظایف وزارت دربار، ماهیت ارتباطی این منصب و ارتباط ضروری آن، با نهاد

وزارت دربار در ظاهر، وزارتخانه‌ای از کابینه دولت بود؛ اما در واقع، عزل و نصب وزیردربار به عهده نخست‌وزیر نبود و در مقام عمل، این شخص شاه بود.

که به عزل و نصب وزرای دربار مبادرت می‌کرد. همچنین مطابق قانون، دولت هر سال می‌بایست بودجه معینی را به دربار اختصاص می‌داد؛ ولی در دو دهه آخر سلطنت شاه، دولت فاقد توان اعمال محدودیت‌های بودجه‌ای بر وزارت دربار بود (میلانی، ۱۳۹۲: ۴۳۱). وزیردربار در جلسات هیئت دولت حضور نمی‌یافت و در واقع،

۶۷۵۳۳، گزارش حسین علا وزیر دربار به محمدرضا پهلوی، مرکز اسناد مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی). یا در جای دیگر، هنگام قتل رزم‌آرا حسین علا از جمله نخستین کسانی بود که شاه برای تعیین جانشینی رزم‌آرا، با او مشورت کرد (فردوست، ۱۳۶۷: ۱۷۲ و ۱۷۳).

اسدالله علم نیز واجد خصوصیات مشاوره‌ی شایان اعتنا بود. او علاوه بر برخورداری از تجربه کافی، با بهره‌مندی از شناخت خصوصیات شخصیتی شاه، می‌دانست چگونه مطالب را با شاه در میان گذارد که موجب رنجش خاطر او و عواقب ناگوار بعدی نشود. به عنوان نمونه، مخالفت علم با چاپ کامل مصاحبه شاه با حسین هیکل، به علت وجود اشاره تلویحی شاه به تأثیرپذیری از نیروهای خارجی، در انتصاب دکتر امینی به نخست‌وزیری بود. گرچه گاهی نیز، شاه با این پیشنهادها موافقت نمی‌کرد؛ مثلاً شاه به مخالفت علم، با دخالت دانشجویان در امر بازرسی دانشگاه‌ها وقعی نهاد (علم، ۱۳۸۰: ۲۱۹). یا در هفدهم آبان ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م، در جلسه‌ای مشورتی در حضور شاه اردلان، وزیردربار، به همراه تنی چند از رجال سیاسی، درباره گزینه‌های احتمالی رفع بحران سیاسی چاره‌جویی کردند. در این جلسه، برخلاف نظر اردلان، تصمیمی مبنی بر دستگیری هویدا اتخاذ شد. به اهمیت نحوه بیان مطالبی که به عنوان مشورت، به شاه ارائه می‌شد اشاره کردیم. بازخوانی واقعه برکناری علا، در هنگام ناآرامی‌های ۱۵ خرداد، موبد این نکته است. علا، وزیردربار، رویه اعمال خشونت‌عریان و رویارویی نظامی با تظاهرکنندگان و روحانیان را مصلحت نمی‌دانست؛ از این رو از برخی چهره‌های باتجربه، همچون انتظام و سردار فاخر حکمت و ژنرال یزدان‌پناه دعوت به همفکری کرد و نهایتاً این افراد نیز در حضور شاه، از این رویه انتقاد کردند. شاه نیز مشورت در این گونه امور کلی و اساسی را مداخله

شاه را منعکس می‌کند. بنابراین مهم‌ترین جنبه از جایگاه منصب وزارت دربار و وزیردربار، در رابطه با شاه ترسیم و توصیف می‌شد. رابطه سیاسی شاه و وزرای دربار، در دو حیطه «مشورت و همفکری با شاه» و «اطلاع‌رسانی و عرض مطالب روزمره و گزارش‌ها» درخور بررسی است. در برهه‌هایی از عصر پهلوی دوم، برخی از وزرای دربار مجرب و متنفذ، در جایگاه مشاوره و رایزنی با شاه قرار می‌گرفتند؛ به‌طور مثال، آوری وزارت دربار را نوعی اداره مملکت توصیف می‌کند و نقش عمده حسین علا، وزیر دربار وقت را ارشاد و گوش‌زدکردن اشتباهات سیاستمداران قلمداد می‌کند. این نویسنده ارائه تجربیات فراوان و پیش‌بینی تاثیر اعمال آتی را از محسنات علا برمی‌شمرد (آوری، ۱۳۶۹: ۳۷). گروه‌ها و سازمان‌ها و نخبگان سیاسی به علت تأثیرگذاری نسبی این‌گونه مشورت‌ها، بر ذهنیت و جهت‌گیری شاه نسبت به اشخاص، به اهمیت این مشورت‌ها واقف بوده‌اند. حسین علا از نگرانی این افراد آگاه بود؛ پس در نامه‌ای به شاه اظهار کرد: «خواهند فرمود: هر دفعه می‌رویم برای قدری استراحت و انصراف از محیط مسموم تهران، فلانی (حسین علا) گزارشات وحشت‌انگیز و ناگوار را می‌دهد و راحتی را از ما سلب می‌نماید...» (رستمی، ۱۳۸۴: ۷۶). دامنه این مشورت‌ها گستره وسیعی را شامل می‌شد و از مطالب مربوط به ردیابی منبع توزیع شایعات، تبلیغات و پروپاگاندا، مطبوعات خارجی، انتصابات و انتخابات تا توصیف اوضاع اقتصادی و نهادهای مالی و دستگاه‌های امنیتی را دربرمی‌گرفت (رستمی، ۱۳۸۴: ۵۵ تا ۷۸ و ۷۶۱). ذکر چند نمونه از این مشورت‌ها، ضروری به نظر می‌رسد:

حسین علا، وزیردربار وقت، در خرداد ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م در نامه‌ای به شاه او را از تصمیم بختیار درباره کودتا و در دست گرفتن قدرت آگاه کرد؛ پس کمی بعد، بختیار با پیشنهاد امینی و موافقت شاه برکنار شد (سند ش ۵۶، ۳۲،

می‌کرده است. (شاهدی، ۱۳۷۹: ۵۹۰). اینکه افراد برحسب مزاج و خلقِ آنیِ مافوق، مشمول مرحمت یا خشم شوند از خصایصِ سازمان‌های اداری سنتی است؛ درحالی‌که در سازمانی عقلانی-قانونی (بوروکراتیک) رفتارها و روش‌ها، براساس معیار قانون و اصول دانش تخصصی و محاسبه‌پذیری پاداش داده یا عتاب می‌شوند (صبوری کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۲). ارتباط دائمی شاه و وزیردربار تبعات دیگری نیز در پی داشت. شناخت دو طرف از ویژگی‌های شخصیتی یکدیگر، موجد پدیده تبعی دیگری می‌شد. شاید بتوان این پدیده را رفت‌وآمد شغلی میان متصدیان منصب نخست‌وزیری و وزارت دربار نامید. چنان‌که شاه در مواقعی، از این توان برخوردار بود که فراتر از حق قانونی پیشنهاد کاندیدای مدنظر به مجلس، شخص مدنظر خود برای تصدی نخست‌وزیری را به مجلس تحمیل کند؛ یا در مواقع درخور توجهی، وزیردربار خویش را به منصب نخست‌وزیری نشانند و در تعداد دفعات چشمگیری، نخست‌وزیر برکنار شده را به وزارت دربار گمارد. پاره‌ای از تبیین چرایی رخ‌دادن این پدیده، به محدود بودن تعداد کسانی که مقامات ارشد نظام به آن‌ها واگذار می‌شد، مرتبط است. امری که شاید بتوان آن را پایستگی مدیران ارشد نظام نامید. در میان سال‌های ۱۹۴۱م/۱۳۲۰ش تا ۱۹۵۲م/۱۳۳۱ش، ۴۰۰ منصب کابینه‌ای را تنها ۱۴۴ نفر عهده‌دار شدند. آمار درخور توجه‌تر اینکه در دوره ۱۹۴۰م/۱۳۱۹ش تا ۱۹۵۰م/۱۳۲۹ش، فقط ۹ نفر به عنوان نخست‌وزیر، در رأس ۲۷ کابینه قرار گرفتند. در سلسله مراتب قدرت سیاسی ایران، در زیر خطی قرمز، افراد به سرعت به مقامات عالی یا پست می‌رسیدند؛ اما امری که کمتر اتفاق می‌افتاد، حرکت افراد به بالاتر از این خط قرمز بود (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۳۶ و ۲۳۸). وقوع این امر، تا

تلقی کرده و پس از مدتی، علا را از وزارت دربار عزل کرد (میلانی، ۱۳۹۲: ۳۷۱ و ۳۷۳). در قیاس با بعضی از کنش‌های مذکور، اطلاع‌رسانی و شرف‌عرضی‌ها، از وظایف سیاسی عادی و متعارف وزرای دربار بود. تمامی وزاری دربار بی‌استثنا، این وظایف را برعهده داشتند: گزارش فحوای نامه‌های مسئولان و سفرای خارجی، فهرست زمان و مکان ملاقات‌ها و در کل برنامه روزانه شاه. علاوه‌براین، سفارتخانه‌های ایران گزارش‌هایی از روزنامه‌های مهم می‌فرستادند و وزارت دربار ایران این گزارش‌ها را به شکل بولتنی آماده می‌کرد و به اطلاع شاه می‌رساند. شاه از پنج و گاه، حتی دوازده مجرای اطلاعاتی که وی را در جریان امور و جزئیات می‌گذاشتند، سخن گفته است (میلانی، ۱۳۹۲: ۴۶۲). احتمالاً وزارت دربار یکی از مجاری مذکور بود. ارتباط دائمی وزیردربار و شاه، پیامدهایی نیز در پی داشت. وزارت دربار به علت ارتباط دائمی با شاه، با خصوصیات شخصیتی وی که در مقاطعی از دوره پهلوی دوم، تعیین‌کننده‌ترین بازیگر سیاسی کشور بود، آشنا می‌شد. وزیردربار به مرور زمان، به علت همین آشنایی، به توانایی تأثیرگذاری نسبی بر ذهنیت شاه دست پیدا می‌کرد. بدیهی است که این موقعیت موجد توانایی بالقوه‌ای، برای تأثیرنهادن بر تمامی فضاها و سیاست اقتصادی کشور می‌شد. به عنوان مثال، علم براساس تجربیات خود، معتقد بود اگر پیشنهادها را به ترتیب معینی ردیف کند، اقبال بیشتری برای کسب موافقت شاه دارد. او گنجانیدن جزئیات بسیار را موجب به تعویق افتادن تصمیم‌گیری شاه می‌دانست. علم گزارش «برنامه‌های موفق مملکتی» و «نامه‌های خصوصی» را که فقط به او داده می‌شد تا به شاه برساند «قطب‌های دوگانه‌ای» توصیف کرده که محتویات پرونده‌های خود را براساس آن‌ها تنظیم

آشنایی نزدیک شاه با توانایی‌ها و شخصیت وزرای دربار، در اثر تماس نزدیک هر روزه بود. از مصادیق این پدیده انتخاب حکیم‌الملک، وزیردربار وقت، به تصدی نخست‌وزیری بود. این انتخاب، در موقعیتی رخ داد که مصدق نیز در رأی‌گیری دوباره، صاحب آرا شایان توجهی بود؛ اما حمایت شاه و دربار از حکیم‌الملک، باعث انتخاب وی شد. یا در نمونه‌ای دیگر، در نوروز ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م، علاء از وزارت دربار برکنار و به نخست‌وزیری منصوب شد (کاتوزیان، بی‌تا: ۲۴۰). نخست‌وزیرانی چون فروغی، محمود جم، هژیر، اقبال، علاء، علم و هویدا به وزارت دربار نیز منصوب شدند.

#### شاه، وزیردربار، نخست‌وزیر

با دقت در وقایع دوران پهلوی دوم، تنش و درگیری چشمگیری میان وزیردربار و برخی از دیگر بازیگران عرصه سیاست، همچون نخست‌وزیران مستقل، به چشم می‌خورد. در واقع این درگیری‌ها، قسمتی از درگیری کلان‌تری بود که هم میان کلیت نظام سیاسی با جامعه و هم در میان اجزای نظام سیاسی با یکدیگر وجود داشت. در تحلیل این وضعیت، باید به چند نکته توجه کرد؛ یکی از این نکات، فرآیند دیالکتیک میان ماهیت نظام سیاسی پهلوی و خواسته مقدر جامعه سیاسی ایران، یعنی نوسازی، بود. در جامعه سیاسی ایران، اجرای اصلاحات و نوسازی به تمرکز قدرت احتیاج داشت؛ از طرف دیگر، این جامعه سنتی متمرکز هر چه نوین‌تر شده، در تطبیق با فراگرد گسترش مشارکت سیاسی که پیامد گریزناپذیر نوسازی بود با مشکل بیشتری مواجه می‌شد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۸). بنابراین، یکی از علل ایجاد تنش و درگیری میان شاه و نخست‌وزیرانی چون مصدق، تمایل شاه به ایجاد نوسازی و تمرکز قدرت سیاسی، به‌گونه توأمان بود. ضرورتاً وزیردربار نیز، به عنوان اهرم سیاسی شاه،

حدی به زمینه طبقاتی‌گزینش نخبگان، در ساختار سیاسی نظام پهلوی دوم مرتبط بود. نخبگانی که به نخست‌وزیری می‌رسیدند غالباً از پایگاه اجتماعی ویژه‌ای بودند. از والدینی که خود، از نخبگان ارشد جامعه سیاسی بوده و از سابقه دوستی شخصی با نخبگان و به ویژه، شخص شاه بهره‌مند بودند. وجه دیگری از این پدیده، به ماهیت سنتی ساختار دیوانسالاری شاه، مربوط می‌شد. توجه به وفاداری شخصی، به جای تأکید بر احساس و طیفه و استانداردهای حرفه‌ای، مهم‌ترین معیار گزینش افراد، برای مناصب حساس بود. این ویژگی یکی از دیگر مشخصات دیوانسالاری‌های سنتی است (صبوری، ۱۳۸۰: ۲۹). رویه دیگر تبیین پدیده جابه‌جایی نخست‌وزیران و وزرای دربار، به ناامنی ذهنی شاه و اهمیت جلب اطمینان خاطر وی بازمی‌گردد. به علت ناامنی و بی‌اعتمادی که ویژگی ساخت قدرت بوده، مسئله کیفیت اطمینان به افراد، واجد اهمیتی اساسی بود (مرادی‌جو، ۱۳۸۸: ۱۱۰)؛ بنابراین به علت برخوردارهای روزانه و شناخت عمیق، شاه از وزرای دربار و نخست‌وزیران شناخت کافی داشت. اهمیت این امر، در اظهارات شاه نیز بازتاب داشت. شاه معتقد بود یکی از مسائل اساسی حکومت، شناخت افراد مناسب، در تعداد مناسب است. وی به زمان‌بر بودن این فرآیند اذعان می‌کرد (bayne, 1968: 193). مثالی از اهمیت مسئله اعتماد، در نامه‌ای نهفته است که به وزارت خارجه انگلیس ارسال شده است. در این نامه، اذعان می‌شود که در صورت تصمیم شاه، مبنی بر برکناری زاهدی، کاندیدای نخست‌وزیری در کانون علاقه شاه علاء خواهد بود؛ چراکه شاه به‌خوبی با شخصیت وی آشناست و او را انسان صادقی ارزیابی می‌کند (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۷۲۷). در هر صورت، یکی از علل انتخاب وزرای دربار به نخست‌وزیری،

یکی از اجزای حاضر در این کشمکش‌ها بود. اوج تمایل شاه، مبنی بر ایجاد دوگانه تمرکز و نوسازی، از اواخر دهه پنجاه میلادی/دهه سی شمسی، شدت گرفت (هامبلی، ۱۳۸۸: ۹۳). همچنین، علت دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد، مسئله توزیع امتیازات و رانت در نظام پادشاهی بود. نهاد سلطنت، به عنوان توزیع‌کننده اصلی امتیازات و غنایم، بیشتر نخبگان را به خود وابسته کرده بود. دربار تمامی نظام پاداش و امتیازات، اعم از سیاسی و اقتصادی را دستاویز خود قرار داده بود و از آن بهره‌برداری سیاسی می‌کرد. هر گروهی از نخبگان، سعی می‌کرد حرکت بعدی شاه را حدس بزند و اعمال گروه‌های گوناگون سیاسی، در همین راستا بود (عظیمی، ۱۳۷۲: ۲۹). بنابراین بر سر هر چه نزدیک‌تر شدن به منبع قدرت، یعنی شاه، میان وزرای دربار و نخست‌وزیران و سایر نخبگان وابسته تنش و درگیری ایجاد می‌شد. شکل‌گیری کانون‌های متعدد قدرت، در دهه چهل و پنجاه شمسی/شصت و هفتاد میلادی بر گرد ملکه، اشرف، ساواک، وزیردربار و نخست‌وزیر از مصادیق این پدیده است (میلانی، ۱۳۸۰: ۲۵۸). گذشته از علل مذکور، نگرش مستبدانه شخص پادشاه به حاکمیت نیز، در به‌وجودآوردن این درگیری‌ها و تنش‌ها موثر بود. پهلوی دوم در اوایل کار، حداقل در ظاهر، به اظهارات آزادی‌خواهانه و دموکراتیک می‌پرداخت؛ اما در دوره‌های بعدی حکومت وی، همین‌گونه اظهارنظرها نیز ادامه نیافت و عملکرد وی، مخصوصاً پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳م، روزبه‌روز به رویکردی استبدادی نزدیک می‌شد. نهایتاً شاه به جایی رسیده بود که عملکرد خود را موفق ارزیابی می‌کرد و علت آن را نیز، تصمیم‌گیری شخصی و دوری از مشورت می‌پنداشت (جنگرو، ۱۳۷۷: ۲۷۲ و ۲۷۱). دیگران نیز برآوردهای مشابهی، از نگرش شاه به حکومت و حکومت‌داری ارائه می‌کنند (شوکران، ۱۳۶۹: ۳۵۱؛ هویدا، ۱۳۷۰: ۱۵۵؛ میلانی، ۱۳۸۰: ۲۲۳ و ۲۲۴).

«محمدرضا شاه در دوران سلطنتش، همواره از خطر نخست‌وزیرانی که حضور او را کم‌رنگ می‌کردند، آگاه بود. او مردانی را ترجیح می‌داد که کاملاً به او وابسته بودند؛ اما توانایی اداره حکومتی جدید را نیز داشتند (هامبلی، ۱۳۸۸: ۹۲). شاید این کلام شاه در گفتگو با بسین<sup>(۶)</sup>، یکی از وابستگان وزارت خارجه آمریکا، به آشکارترین وجه بیان‌کننده افق ذهنی وی بود. شاه پس از اشاره به توفیق نیافتن احتمالی امینی، نخست‌وزیر وقت، در اجرای اصلاحات مدنظر او می‌گوید: «فکر می‌کنم که تنها راه حل برای من این خواهد بود که خودم، نخست‌وزیر خودم باشم» (bayne 1968:192). بنابر آنچه گفته شد به نظر می‌رسد اگر نخست‌وزیری مستقل و مستحکم پیش‌روی شاه و دربار قرار می‌گرفت وزیردربار نیز، به همراه سایر عناصر دربار، درصدد ایجاد تزلزل در ارکان نخست‌وزیری بود و هرگاه نخست‌وزیری وابسته و مطیع منویات شاه، در رأس کابینه بود وزیردربار در پی تقویت وی گام برمی‌داشت. به عنوان نمونه‌ای، از روابط وزیردربار با نخست‌وزیری مطیع و وابسته می‌توان به رابطه هژیر، وزیردربار و ساعد، نخست‌وزیر، اشاره کرد. یکی از خواسته‌های محمدرضا شاه در این مقطع، تشکیل مجلس مؤسسان و افزایش اختیارات وی بود. این خواسته شاه جامه عمل پوشید؛ اما نکته بغرنج‌تر، اگر صحت سخن راوی پذیرفته شود، میزان نفوذ وزیردربار بر نخست‌وزیر و استقلال‌نداشتن وی بود؛ به گونه‌ای که وزیردربار متن نامه‌ای که قرار بود نخست‌وزیر با آن شاه را مخاطب قرار دهد، به نخست‌وزیر تحمیل می‌کرد (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۸۹).

بازخوانی روابط مصدق و شاه و وزیردربار، در دوران نخست‌وزیری مصدق، نمونه‌ای توجه‌برانگیز برای درک چگونگی رابطه وزیردربار با نخست‌وزیری مستقل است. مصدق در مدت یک‌ماهه نخست‌وزیران نخست‌وزیری خود، یکی دوبار با شاه دیدار کرد و پس از آن، ارتباط



مربوط به سه ماهه آخر سال ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲م، از تماس علاء با مخالفان مصدق، به خصوص کاشانی، حکایت می‌کند (مکی، ۱۳۶۶: ۱۰۶).

هر چند پس از چندماه، در سال ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م، شاه مجبور شد علاء را که به دخالت در ماجرای قتل سرلشکر افشارطوس و پیش از آن، مداخله در واقعه ۹ اسفند و ماجرای توطئه قتل مصدق از سوی درباریان متهم بود برکنار کند. پس از آن، شاه ابوالقاسم امینی را به کفالت دربار انتخاب کرد (آوری، ۱۳۷۱، ج ۳: ۹۷). این انتخاب برای هماهنگی بیشتر دربار، با دولت مصدق انجام پذیرفت. نهایتاً درگیری و تنش به اوج رسید. در شب ۲۵ مرداد، پس از شکست مأموریت سرهنگ نصیری، ابوالقاسم امینی، کفیل وزارت دربار، به دستور مصدق دستگیر شد. سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م، به وقوع پیوست و مصدق از نخست‌وزیری برکنار و زندانی شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۲۷). به این ترتیب، این فصل از روابط نخست‌وزیری و وزارت دربار و شاه پایان یافت. به ارتباط علم و هویدا و شاه نیز می‌توان به عنوان نمونه‌ای دیگر، در بررسی تاریخی روابط مثلث شاه و وزیردربار و نخست‌وزیر اشاره کرد. روابط علم و هویدا از جنس روابط مصدق و علاء نبود؛ ولی این رابطه نیز دارای منطبق خاص خود بود. «... به‌رغم ظاهر روابط دوستانه و محرمانه‌ای که میان علم و هویدا وجود داشت جنگ‌وگریزی دائمی میان این دو در جریان بود.» (میلانی، ۱۳۸۰: ۲۵۸ و ۲۵۹). اسدالله علم مرتباً هویدا را در مظان سوءظن و بدبینی شاه قرار می‌داد و از اینکه شاه در قبال این‌گونه اتهامات واکنش جدی نشان نمی‌داد، اظهار شگفتی می‌کرد. علم بقای هویدا در مقام نخست‌وزیری را به معمایی تعبیر می‌کرد (میلانی، ۱۳۸۰: ۸۶). برای پیشگیری از ایجاد

شاه با نخست‌وزیر از طریق علاء، وزیر دربار، صورت می‌گرفت (فردوست، ۱۳۶۷: ۱۷۰). علاء در اوایل حکومت مصدق از حامیان جدی او بود. مصدق نیز علاء را شخصیتی صادق و شریف و در مجموع، وی را سیاستمداری درخور ستایش می‌دانست (Azimi, 1989: 248).

برخلاف باور برخی از نویسندگان علاء، وزیردربار وقت، از اقدامات مصدق در اجرای قانون ملی شدن و خلع‌ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران حمایت می‌کرد. در این مقطع که هنوز شاه و مصدق، به رویارویی و تقابلی آشکار و بی‌بازگشت دچار نشده بودند در بسیاری مواقع، علاء در گفتگو و تعامل با شاه و نخست‌وزیر، در ایجاد تفاهم و نزدیک‌ساختن انتظارات و مطالبات دو طرف کامیاب بود (مکی، ۱۳۶۶: ۱۹، ۲۶، ۹۶). اما عمر این وجه از روابط به درازا نکشید. اقدامات گروه‌های فشار و جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی، مصدق را سرانجام به استعفا واداشت. حسین علاء در روز ۲۶ تیرماه، ضمن ارائه متن استعفای مصدق به رئیس مجلس و اعلام پذیرش استعفا از سوی شاه، از مجلس درخواست کرد که به نخست‌وزیر جدید رأی اعتماد دهد (مدنی، بی‌تا: ۴۴۷). اما ناآرامی‌های اجتماعی در حمایت از دولت مصدق و واکنش کاشانی و تحسن فراکسیون نهضت ملی، دربار را به اعلام استعفای قوام و دعوت دوباره از مصدق وادار کرد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

پس از قیام ۳۰ تیر و بازگشت مصدق به اریکه قدرت، شاه در برخی از مواضع خود موقتاً تجدیدنظر کرد. در همین راستا علاء، وزیردربار، در مجلس ترحیم شهدای ۳۰ تیر شرکت کرد و برای حمایت کاشانی و همراهان او، به تکاپو پرداخت (دوانی، ۱۳۸۳: ۳۶۸ و ۳۶۹). اما مجدداً و به‌طور تدریجی، مواضع دربار تغییر یافت. گزارش‌های

## نقش وزارت دربار در تعامل با گروه‌های فشار و نخبگان سیاسی

شاه در مقابل نخبگان، رویکرد ویژه‌ای را مدنظر داشت. هدف وی کنترل ترکیب نخبگان و زیرنفوذ قراردادن آنان و در نهایت، استحاله ماهیت خواسته‌های آن‌ها بود. در واقع وی با عنصر توانمندی نهادی، سعی می‌کرد آنان را یکپارچه کند و تحت کنترل خود درآورد. یکی از کارویژه‌های وزارت دربار، یافتن نخبگان بالقوه بود. با این کار، هم استعدادها در اختیار حاکمیت قرار می‌گرفتند و هم، از تشکیل گروه نخبگان مخالف جلوگیری می‌شد. در این راه، وزارت دربار از ظرفیت‌های سازمان‌های مالی، همچون بنیاد پهلوی، نیز برخوردار می‌شد (زونیس، ۱۳۸۷: ۴۲ و ۴۳). در جوامعی که گروه‌های غیررسمی<sup>(۷)</sup> شالوده تشکیلات اجتماعی و سیاسی را تشکیل می‌دهند، تماس‌های غیررسمی با این گروه‌ها، مهم‌ترین شیوه برقرارکردن روابط است. ازجمله علل اهمیت یافتن روط غیررسمی نبود توافق و اطمینان، درباره کارایی و حدود حقوق و وظایف گروه‌های رسمی است. علت دیگر، انسداد مجاری رسمی و قانونی جریان گردش قدرت و گردش نخبگان، یعنی حزب‌ها و اتحادیه‌ها و انجمن‌هاست که در نتیجه، جای خود را به محافل و دوره‌ها می‌دهند. این امر خود، معلول شخصیشدن قدرت توسط شاه است. وی علی‌رغم وجود نهادهای رسمی و قانونی، به تصمیم‌گیری‌های اصطلاحاً پشت‌پرده و غیرشفاف مبادرت می‌کرد که منجر به گریز از نهادینگی ساختار قدرت می‌شد. علت دیگر اهمیت تعاملات وزیردربار با اشخاص و گروه‌ها، اهمیت و تأثیرگذاری بیشتر افراد، نسبت به نهادها بود. در واقع، سیاست‌های شاه را نه نهادها بلکه افرادی که وی انتخاب می‌کرد، اعمال می‌کردند (مرادی‌جو، ۱۳۸۸: ۳۲). وزیردربار

ائتلاف و اتحاد در بین نخبگان و از بیم به چالش کشیده‌شدن قدرت شاه، در نتیجه این ائتلاف‌ها و همچنین ممانعت از ظهور احتمالی فردی ممتاز و برجسته که بتواند برای شاه محدودیت ایجاد کند، شاه سیاست تفرقه را اعمال می‌کرد (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۴۹)؛ مثلاً در برهه‌ای علم به نخست‌وزیری و اقبال ریاست شرکت نفت و شریف‌امامی رئیس مجلس سنا انتخاب شد که دشمنی هر سه آن‌ها با هم عیان بود (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۵۰). گماردن دو رقیب در پست وزارت دربار و نخست‌وزیری، در سال ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م و در زمان نخست‌وزیری آموزگار و وزارت دربار هویدا نیز ادامه یافت. این رویکرد شاه، در چینش رؤسا و مسئولان، یکی از دیگر عوامل تنش‌زا در نظام پهلوی دوم بود. انتصاب افراد حول محور موازنه مقامات، براساس دشمنی متقابل میان آنان و اعطای مسئولیت‌های بوروکراتیک متداخل، تنش‌آفرین بود. به‌هرروی، در برهه نخست‌وزیری هویدا و وزارت دربار علم، تعاملات این دو نهاد دیگر اهمیت گذشته را از دست داد و در سطح مراودات قانونی و متعارف باقی ماند. در نمونه‌ای از این مراودات علم، وزیردربار، از هویدا، نخست‌وزیر وقت، درخواست کرد هزینه سفر اشرف پهلوی، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را برای حضور در مجامع عمومی بین‌المللی تأمین کند (نامه وزیردربار به نخست‌وزیر، ش ۴۰ و ۴۶ و ۴۷؛ ش س ۹۹، ۱/۲۴/۱۳۵۰). در نمونه‌ای مشابه وزیردربار، اسدالله علم، از نخست‌وزیر، هویدا، درخواست کرد مطابق توافقات احرازشده به تخصیص هزینه، در راستای برنامه جشن‌های شاهنشاهی پردازد (نامه وزیردربار به نخست‌وزیر، ش س: ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۵۸۷الف، ۱۳۵۳).

و خود را برای فعالیت سیاسی دیگری آماده کردند (زعیم و اردلان، ۱۳۷۸: ۶۵ تا ۶۹). در دوران نخست وزیری قوام، در سال ۱۳۳۱ ش/۱۹۵۲م، نخست‌وزیر و شاه و دربار، به لحاظ سیاسی از منافع و راهبردهای سیاسی مشترک برخوردار بودند. از این روی، وزیر دربار نیز در راستای کمک به تحقق اهداف قوام گام برمی‌داشت. در این برهه، قوام با مخالفت‌های برخی از گروه‌های اجتماعی، همچون روحانیان، دست‌به‌گریبان بود. وی سعی می‌کرد از مجاری و کانال‌های مختلف، با کاشانی به مذاکره و رایزنی بپردازد. حسین علاء، وزیر دربار، یکی از مذاکره‌کنندگان و رایزنان اصلی قوام، در مواجهه با کاشانی بود. هرچند در پی انتشار اعلامیه تهدیدآمیز قوام، این مذاکرات و رایزنی‌ها به شکست انجامید و کاشانی در واکنش به اعلامیه قوام، نامه تهدیدآمیزی به حسین علاء نگاشت (هامبلی، ۱۳۸۸: ۶۸). اگرچه چندی بعد، در هنگام وقوع کودتای ۲۸ مرداد، کاشانی و دربار در راهبردی مشترک، خواهان سقوط مصدق بودند. در این هنگام، کاشانی جماعتی را علیه مصدق و به نفع شاه بسیج کرده بود (فوران، ۱۳۹۰: ۴۴۵). اما علاوه بر گروه‌های فشار، نخبگان نیز از دیگر کارگزاران تغییر و تحولات تاریخی بودند. منظور از نخبگان، تمام کسانی است که با توجه به نقش و موقعیت اجتماعی یا استعدادهای طبیعی، از قدرت (اتوریته)<sup>(۸)</sup> یا نفوذ برخوردار بودند (روشه، ۱۳۹۰: ۱۱۵ و ۱۱۹ و ۱۲۰). صدور بیانیه‌های انتقادی و نامه‌های سرگشاده، به عنوان یکی از گزینه‌های پیش روی گروه‌های فشار و نخبگان استفاده شد. نامه‌نگاری‌های متقابل قوام، به عنوان نخبه‌ای سیاسی، با حکیمی، وزیر دربار و به نمایندگی از شاه، از مصادیق این‌گونه کنش‌ها و واکنش‌ها بود. این نامه نیز، در اعتراض به کاهش مشارکت سیاسی و تمرکز

گاه به چانه‌زنی سیاسی، با گروه‌های فشار می‌پرداخت و گاه با نخبگان مذاکره می‌کرد. منظور از گروه‌های فشار، تمام گروه‌های شغلی یا ایدئولوژیک است که از طرق مختلف همچون انتشار بیانیه، تهدید دولت، پرداخت نکردن مالیات، اعمال خشونت و کنش‌هایی این چنین تلاش می‌کنند بر تصمیمات مسئولان و حاکمیت تأثیر گذارند (روشه، ۱۳۹۰: ۱۳۵ و ۱۳۶). هر چند که گروه‌های فشار را می‌توان با توجه به معیارهایی همچون ماهیت آنان، وسایلی که در عمل به کار می‌برند، روش‌های آنان و اشکالی از قدرت که در اختیار دارند، متمایز کرد (آلن بیرو، ۱۳۸۰: ۲۹۲). برای روشن‌تر شدن چگونگی تعامل و تقابل‌های وزیر دربار با گروه‌های فشار، به ذکر چند نمونه مختصر از کنش‌های متقابل بسنده می‌کنیم. در ۲۲ مهر ۱۳۲۸/۱۳ اکتبر ۱۹۴۹، گروهی از کنشگران و کارگزاران سیاسی، به سرکردگی مصدق، در اعتراض به دخالت‌های دولت در انتخابات دوره شانزدهم مجلس، در کاخ سلطنتی تجمع و تحصن کردند. هسته اولیه گروه متحصنان را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد: سیاستمداران ضد دربار؛ سیاستمداران مرتبط با بازار؛ سیاستمداران جوان تندروی فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های غربی (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۱۰). اساسی‌ترین خواسته این گروه، ایجاد زمینه مناسب برای گسترش مشارکت سیاسی بود. در این بحبوحه، پهلوی دوم تهران را ترک کرد. مصدق در حضور مردم خطاب به عبدالحسین هژیر، وزیر دربار، به روند ناسالم انتخابات اعتراض کرد (شیفته، ۱۳۷۰: ۶۴ تا ۶۷). اما به خواسته سیاسی متحصنان که در واقع، خواسته برخی از گروه‌های اجتماعی بود، شاه و وزارت دربار پاسخی مناسب نداد. بالاخره متحصنان پس از ناکامی از دیدار با شاه، در روز ۲۷ مهر به تحصن پایان دادند

بیشتر قدرت در دستان شاه بود. در اواخر سال ۱۳۲۸ش/۱۹۴۹م، قوام که در خارج از کشور به سر می‌برد با ارسال نامه‌ای، با محور اعتراض به تغییر اصل ۴۹ قانون اساسی، شاه را مخاطب قرار داد. شاه نیز وزیردربار را ملزم کرد تا با نامه‌ای که مضمون و لحن آن کاملاً مطابق نظر وی تنظیم شده بود، متقابلاً به اعتراض و انتقاد از کارنامه سیاسی قوام پردازد (مکی، ۱۳۶۶: ۱۵۵ تا ۱۷۴). اما تعامل موفق و مثبت نیز، میان وزرای دربار و نخبگان وجود داشت؛ به عنوان نمونه می‌توان به ارتباط علا و اقبال، وزرای دربار، با آیت‌الله بروجردی اشاره کرد. وی برای دیدار با شاه، از قم خارج نمی‌شد. این وزرای دربار بودند که با وی دیدار و پیام‌های شاه را ابلاغ می‌کردند. علاء، وزیردربار، در اعیاد رسمی در تهران، از دیگر روحانیان نیز پذیرایی می‌کرد (آوری، ۱۳۶۳: ۱۲۶ و ۱۲۷) تا به این شکل، طبقه روحانیان را با دربار همراه و سیاست‌های شاه را در این باره منعکس کند. البته همیشه کنش‌های وزرای دربار، در تقابل با نخبگان مستقل و ناراضی سیاسی نبود. وزیردربار گاه برای تحقق نظریات شاه، با نخبگان تکنوکراتیک (حکومتی) که خود جزئی از نظام پهلوی بودند، وارد تعامل می‌شد؛ به عنوان نمونه می‌توان به مذاکرات علا با ابوالحسن ابتهاج، برای راضی کردن وی به امضای قراردادی مهم اشاره کرد (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۵۶). در دوران وزارت دربار علم که همراه با دوران قدرت مطلقه یا استبدادی شاه بود، اساساً نخبگان سیاسی مستقل و متعارض یا سرکوب و زندانی شده یا به سکوت وادار شده بودند. بنابراین در دوران وی، پدیده تعامل یا تقابل با نخبگان سیاسی معترض و گروه‌های فشار چندان مشاهده نمی‌شود. هرچندکه علم توانایی‌های خود را در این زمینه، در برهه‌های مختلف، پیش از تصدی وزارت

دربار، به خوبی نشان داده بود. به عنوان مثال در سال ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م و پس از افشای کودتای قرنی، سفیر آمریکا به شاه راجع به فساد و نارضایتی و تزلزل حاکمیتش هشدار داد. سفیر آمریکا خواهان برقراری ارتباط با مخالفان، به عنوان یکی از راه‌حل‌های مشکل شده بود. بنابراین از طریق محفل روشنفکران وابسته به علم، کسانی چون خانلری و توللی و باهری، با خلیل ملکی ارتباط برقرار شد. علم بارها با ملکی ملاقات و زمینه را برای مذاکره مستقیم شاه با وی فراهم کرد (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۹۴). باید تأکید کرد که در این هنگام، علم وزیردربار نبود. همچنین باید توجه کرد که این چنین کنش‌هایی، کنش‌هایی غیررسمی‌اند و در این دوره، عرصه سیاست عرصه سیاست‌های غیررسمی بود. در عرصه سیاست غیررسمی، مجاری ارتباطی و روش‌ها و کنش‌های معین و استاندارد وجود ندارد. بنابراین اگر در ذیل کارکردهای وزیردربار، به تماس با مخالفان اشاره شد، به این معنا نیست که تنها وزیردربار، به این گونه کنش‌ها می‌پرداخته است. به عنوان آخرین نکته در روابط سه‌گانه شاه و وزیردربار و نخبگان و گروه‌های مخالف، می‌توان به برکناری هویدا، وزیردربار، در سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م به عنوان زمینه‌سازی برای توافق با روحانیان، به زعم برخی، میانه‌رو اشاره کرد. این اقدام نشانگر درک دیر هنگام نظام شاه، از اهمیت تعامل با اقشار اجتماعی، به ویژه روحانیان، بود.

### وزیردربار و روابط خارجی

تمامی وزرای دربار پهلوی دوم، در مسیر شغلی خود، حضور در حداقل یک منصب مربوط به وزارت خارجه را تجربه کرده بودند. پاره‌ای از فعالیت‌های وزیردربار در حوزه روابط خارجی، در راستای

دست وزیردربار صورت پذیرد. همان‌گونه که در سال‌های دهه پنجاه میلادی/دهه سی شمسی، پرون و شاهرخ و در دهه شصت میلادی/دهه چهل شمسی، علم به این اقدامات مبادرت می‌ورزیدند (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۴۴). البته وزارت دربار گاهی نیز، از ظرفیت‌های وزارت خارجه استفاده می‌کرد. به‌ویژه در دورانی که نخست‌وزیران همسو با دربار، در رأس دولت قرار می‌گرفتند؛ برای نمونه اشرف پهلوی، سفیر وقت ایران در سازمان ملل، در نامه‌ای خطاب به علم، وزیردربار، خواستار همسویی کنش‌های وزارت خارجه با وی شد. اشرف پهلوی خواهان بررسی میزان احتمال موفقیت وی، در نیل به جایگاه ریاست مجمع عمومی سازمان ملل، در صورت اعلام نامزدی بود (موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۳۴۹ / ۸ / ۱۸). برخی از وزرای دربار، چنان روابط عمیق و گسترده‌ای، با دستگاه‌های دیپلماسی و دیپلمات‌های خارجی داشتند که در مظان اتهام جاسوسی و خدمت به بیگانگان بودند. فروغی، حکیمی، هژیر، اقبال، علا و علم از جمله وزرای درباری بودند که با این‌گونه اتهامات مواجه بودند (فردوست، ۱۳۶۷: ۲۶۶ و ۲۶۷). در تحلیل این امر، باید به چگونگی نگرش نخبگان ایرانی به تحصیلات و سازوکار ارتقاء جایگاه، در سلسله مراتب سیاسی و نسبت آن با اقامت یا سفر به کشورهای خارجی توجه کرد. در سازوکار رشد نخبگان، وضعیت اجتماعی اقتصادی مطلوب خانواده و قدرت سیاسی مناسب آن، به قدرت بیشتر فرزند در آینده منجر می‌شد. همچنان که میان سفرهای خارجی شخص و وضعیت اجتماعی اقتصادی و سطح قدرت سیاسی وی، رابطه معناداری وجود داشت (زونیس، ۱۳۸۷: ۳۲۵). تقریباً یک‌دوم نخبگان، بیش از ده سال را در خارج از کشور به سر برده بودند. به علت حضور

وظایف قانونی و متعارف بود. وزیردربار برای انجام برخی امور غالباً تشریفاتی، می‌بایست با وزارت خارجه همراهی می‌کرد. ملاقات‌های شاه با سفرا و نمایندگان دولت‌های خارجی، اعطای نشان به سران یا مأموران کشورهای خارجی، اطلاع از اعیاد کشورهای خارجه و پاسخ نامه‌های سران دیگر کشورها، با هماهنگی میان وزارت خارجه و وزارت دربار صورت می‌پذیرفت (اتحادیه، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

اما انجام برخی اقدامات دیپلماتیک، از جمله کارکردهای فراقانونی وزارت دربار بود. این امر که وزرای دربار بارها به موازات سیستم وزارت امور خارجه و به دور از کنترل و نظارت نخست‌وزیر، به کنش‌های دیپلماتیک دست می‌یازیدند درخور تأمل است. این امر در سایه نگرش استبدادی شاه به حکومت و تمایل وی به متمرکز ساختن امور، تبیین‌کردنی است. شاه با به کارگیری وزیردربار در امور دیپلماتیک، نخست‌وزیر مقتدر را هر چه بیشتر، از فرآیند تصمیم‌سازی در امور کلان دور نگه می‌داشت. در تبیین این پدیده، باید به یکی از رویکردهای شاه در حکومت‌داری نیز اشاره کرد. شاه همان‌طور که مراقب بود در عرصه سیاست، شخصیت ممتاز و برجسته و مستقلی به ظهور نرسد، در برابر سازمان‌ها و نهادها نیز چنین نگرشی داشت. هیچ سازمانی نبود که مسئولیت و کارکرد حیاتی منحصر به فردی بر عهده داشته باشد؛ بنابراین مدیریت روابط خارجی هم، در چند مجرا توزیع می‌شد. بدین ترتیب، هم جریان اطلاعات مربوط به روابط خارجی که باید در اختیار شاه قرار می‌گرفت، تنها به یک کانال محدود نمی‌شد و هم، مسئول روابط خارجی به قدرتی مطلق‌العنان تبدیل نمی‌شد (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۵۳). البته برای شاه الزامی وجود نداشت که اقدامات موازی، در حوزه روابط خارجی حتماً به

بودند. یکی از کارکردهای این مراودات، فراهم‌سازی زمینه مذاکرات رسمی بود. حسین علا با سفیران برجسته‌ای همچون اسمیرنف، سفیر شوروی و دریفوس، وزیرمختار آمریکا، دیدار کرد (اتحادیه، ۱۳۹۰: ۱۵۳). دیدار وزیردربار، حسین علا، در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۰م، با سفیرکبیر انگلیس در باشگاه شاهنشاهی اتومبیلرانی و سخن‌گفتن درباره اهمیت انتخابات پیش روی و بی‌ثباتی نظام ایران، نمونه دیگری از این دیدارهاست (رستمی، ۱۳۸۴: ۸۲ تا ۸۴). دیدار علم با سفیر آلمان، نمونه دیگری از این دست بود. در این دیدار، آنان درباره وضعیت اروپا و ناتو و تبعات سیاست جدید آلمان در قبال شوروی و تأثیر آن بر موضع ناتو گفتگو کردند (علم، ۱۳۸۷: ۸). در پی ناآرامی‌های پس از انتشار مقاله رشیدی مطلق، میان سولیوان و هویدا، نمونه دیگری از این‌گونه شور و مشورت‌ها رخ داد (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۳: ۳۳۵). مراودات علم در حوزه روابط خارجی، تنها به ملاقات با دیپلمات‌های رسمی محدود نبود. بنابر اسناد موجود، وی با چهره‌هایی همچون لرد کارینگتون نیز مراوده کرد (موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 15<sup>th</sup> july 1972 نامه لرد کارینگتون به علم). علیقلی اردلان، آخرین وزیردربار پهلوی دوم، علاوه بر تصدی مناصب مختلف در امر دیپلماسی، از اتاشه تا وزارت امورخارجه، در حوزه روابط بین‌الملل صاحب چند اثر مکتوب است. وی در سال ۱۳۵۷ ش، در روزهای بحرانی تصدی‌اش بر وزارت دربار، چنان شأنی برای دیپلماسی قائل بود که چاره بحران کشور، در برهه پس از خروج شاه از ایران را در گفتگوی شورای سلطنت با سفیران کشورهای انگلستان و آمریکا و حتی شوروی می‌دید (فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۹۵).

طولانی مدت این نخبگان در خارج از کشور و تکرار برخی از تماس‌ها با این کشورهای خارجی، زمینه این اتهامات به وجود می‌آمد (زونیس، ۱۳۸۷: ۳۲۱ تا ۳۲۵). در باب کیفیت و سطح این روابط، این نکته گفتنی است که بیشتر روابط خارجی وزاری دربار، در سطح رابطه با سفیران کشورهای خارجی بود؛ ولی گاه، ارتباط و تعامل با مقامات ارشد کشورهای خارجی نیز شکل گرفته بود. نامه حسین علا به جان فاستر دالس، وزیرخارجه ایالات متحده آمریکا، نمونه درخور توجهی از نمونه‌های این چنینی بود. نکته‌ای که در این نامه جلب نظر می‌کند مخاطب قرارگرفتن وزیرخارجه آمریکا، توسط وزیردربار است. این مطلب خود، نشانگر جایگاه وزارت دربار و شخص علا است (رستمی، ۱۳۸۴: ۳۱۴ تا ۳۱۸). البته نمونه‌هایی از دیدارهای وزرای دربار، با رؤسای کشورها وجود داشت که ملاقات نه به قصد مذاکره و رایزنی که تنها برای ادای احترام، به میهمان صورت گرفته بود. حضور قدس نخعی، وزیردربار، در منزل یکی از رجال سیاسی، به قصد احترام دربار به برژنف، ازجمله این نمونه‌هاست (مجله آینده، ۱۳۷۰: ۸، ش ۱۷). در دوران علم، دیدار با سران ارشد کشورها پرشمار بود. رؤسای برخی کشورها، همچون پادشاه اردن، با علم در تماس بودند (علم، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۸۱). دیدار با حاکم فجیره، نمونه دیگری از این‌گونه دیدارهاست (علم، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۸۲). در چنین مواقعی، این گفتگوها که به‌طور غیررسمی و توسط وزارت دربار انجام می‌شد، فاقد اظهارات و اقدامات رسمی وزارت خارجه بود. اشاره کردیم که برخی وزرای دربار، از ارتباطات درخور توجه با سفرای خارجی برخوردار بودند. بیشتر مواقع، در گفتگو با سفرای کشورهای دیگر، وزرای دربار تنها واسطه و انتقال‌دهنده نظرها و پیام‌های شاه

وی بود. اشاره کردیم که در فرآیند تصمیم‌سازی، در چنین منظومه سیاسی، اشخاص حتی بیش از نهادهای حکومتی، اهمیت می‌یافتند. پس نزدیکی به پادشاه و قرارگرفتن در راستای منویات وی، مهم‌ترین رکن توزیع قدرت محسوب می‌شد (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۱۸). پس ویژگی‌های شخصیتی یک وزیردربار در جلب اعتماد و رضایت شاه، به همراه برخی دیگر از توانایی‌ها، در میزان نفوذ و قدرت وزارت دربار تأثیرگذار بود. در جامعه‌شناسی قدرت نیز ویژگی‌های شخصی، به عنوان یکی از منابع قدرت محسوب می‌شوند (عیوضی، ۱۳۸۹: ۱۴). به تفاوت ویژگی‌های وزرای دربار اشاره کردیم؛ مثلاً شبکه‌های ارتباطی و محافل اجتماعی و خانوادگی گسترده اسدالله علم با حسین قدس نخعی، دیگر وزیردربار، قیاس‌کردنی نبود. گروه تحقیقاتی زونیس علم را حتی در زمانی که به دانشگاه شیراز، موسسه‌ای غیرسیاسی و کیلومترها دورتر از مرکزیت سیاسی، فرستاده شد از نظر قدرت سیاسی، یکی از چهار نفر اشخاص بسیار پر قدرت توصیف کردند (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۵۲). در نظام سیاسی دوران پهلوی دوم، همچون نظام‌های سلطانی، دیوانسالاران برگزیده شاه نه افرادی برآمده از یک مسیر شغلی ضابطه‌مند و قانونی و نه مریدان یا مبارزان یک جنبش حزبی و مسلکی بودند، بلکه خود شاه مستقیماً آنان را برمی‌گزید. بنابراین آن‌ها فاقد وجهه و عزت نفس برآمده از شخصیت و جایگاه شخصی خود بودند. پس ریشه قدرت سیاسی علم، در شبکه روابط غیررسمی وی و البته در درجه اول، ناشی از اعتماد شاه و نزدیکی به او بود (linz, 2000; 157). بیشینه آنچه در اسناد و منابع و کتب تاریخی، از کنش‌های وزرای درباری همچون فرزین یا قدس نخعی باقی مانده، در حوزه وظایف داخلی و خانگی

چرایی تفاوت میزان فعالیت و قدرت وزرای دربار میزان فعالیت و حضور وزرای دربار در عرصه سیاسی، در مقایسه با یکدیگر کاملاً متفاوت بود. به‌گونه‌ای که یافتن نام برخی از متصدیان این منصب، در برخی از مقاطع این دوره، مشکل به نظر می‌رسد. این گروه از وزرای دربار، تنها در قالب انجام اموری تشریفاتی همچون اداره امور خاندان سلطنتی، برگزاری مراسم و تشریفات مختلف درباری، انتقال پیام‌های اداری شاه به افراد و بالعکس، برنامه‌ریزی سفرهای خاندان سلطنتی و شاه، مدیریت امور داخلی کاخ‌ها و حضور در مراسم تودیع و معارفه سفرا به ایفای نقش می‌پرداختند. در قیاس با این وزرای کم‌اثر، میزان نفوذ و فعالیت برخی از وزرای دربار به وجهی بود که بررسی تاریخ سیاسی آن مقطع، بدون توجه به نقش آن‌ها ناقص خواهد بود. این تفاوت‌ها و تغییرات در حوزه قدرت وزیردربار، دارای منطقی خاص خود بود. مهم‌ترین عناصر رقم‌زننده این امر، یکی ویژگی‌های شخصیتی و مزیت‌های شخصی و دیگری وضع تاریخی حاکم بر آن مقطع زمانی بود که وزیردربار در آن به فعالیت می‌پرداخت. در دوران پهلوی دوم، اقتدار صاحبان مناصب تماماً براساس شرح وظایف یا دایره اختیارات سازمانی یا قانونی نبود؛ زیرا عملاً قانون و حتی اساسی‌ترین قانون، یعنی قانون اساسی، دارای اصول معطل‌مانده بسیار بود. در واقع، اساس قانون اساسی که همانا مشروطیت و تفکیک قوا و سلطنت‌کردن و نه حکومت‌کردن شاه بود، یعنی اصل بیست‌وهفتم و بیست‌وهشتم و نیز اصل چهل‌وچهارم و چهل‌وپنجم متمم قانون اساسی ۱۳۲۴ش/۱۹۴۵م، (راوندی، ۱۳۵۷: ۱۴۹ و ۱۵۳) عملاً زیر پا نهاده شده بود. بنابراین آنچه بیش از همه، در تقسیمات قدرت تأثیرگذار بود، میزان وفاداری به شاه و جلب اعتماد

دربار، همچون رسیدگی به امور شاهزادگان، کاخ‌ها، برنامه‌ریزی سفرهای خاندان سلطنتی و... است؛ مثلاً ردپای حسین قدس نخعی که به مدت سه سال، از ۱۳۴۲ش/م ۱۹۶۳ تا ۱۳۴۵ش/م ۱۹۶۶، عهده‌دار امر وزارت دربار بود در اسناد بازمانده، تنها در وقایعی مانند آژانس‌سازی نوشیدنی‌های متعلق به دفتر شمس پهلوی، خواهر شاه، از گمرک دیده می‌شود (نامه رییس دفتر شمس پهلوی به وزیردربار، ش ۹۱۶۲، ۱۳۴۴/۱۲/۳). شاید از معدود گزارش‌های ذکرکردنی که راجع به وی در منابع یافتیم، اشاره‌ای به درخواست ابتهاج از قدس نخعی، در انتقال پیامی به شاه بود. ابتهاج در قالب درخواست خود از قدس نخعی، تلویحاً شاه را با افشای وضعیت نامعلوم پرونده‌ای که در دادگستری ایران علیه او مفتوح بود و بازتاب این امر در بانک جهانی، تهدید کرد (۱۷۱: bostock & jones، ۱۹۸۹).

اوضاع تاریخی نیز، در فراز و فرودهای قدرت وزرای دربار موثر بود. بسیاری از مقاطع تاریخی پیش از سال ۱۳۴۲ش/م ۱۹۶۳ را شاید بتوان تحت عنوان «دموکراسی الیگارشی» گنجانید. کشور به لحاظ اقتصادی توسعه‌نیافته، با جمعیتی بسیج‌ناشده<sup>(۹)</sup> و آزادی‌های مدنی محدود که ریخت سیاسی آن، با تلفیقی از عناصر سنتی و مدرن و تحت لوای ظاهری مشروطه دموکراتیک شکل گرفته بود<sup>(۱۰)</sup> (۱۴۳: ۲۰۰۰: linz).

دوره اشغال ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، سال‌های پس از خروج نیروهای خارجی تا تشکیل مجلس مؤسسان، سال‌های ملی‌شدن نفت و دولت مصدق و بحران‌های سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ش/م ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۳م، از جمله این بازه‌های زمانی بود. در این دوران شاه مستبد، با دلالت معنایی دقیق این واژه، نبود، بلکه به همراه برخی سفارتخانه‌های خارجی،

مجلس، نخبگان سیاسی، روحانیان و غیره تنها یکی از بازیگران عرصه سیاسی بود. در این سال‌ها بود که نوسانات و بی‌ثباتی‌های سیاسی، بر منصب وزارت دربار نیز اثرگذار بود. وزرای درباری همچون فروغی، فرزین، هژیر و ابوالقاسم امینی تنها چند ماه و جم و حکیمی و اقبال، یک یا دو سال در این منصب قرار گرفتند. علاء نیز به‌طور متناوب، از سال ۱۳۲۱ش/م ۱۹۴۲ تا ۱۳۴۲ش/م ۱۹۶۳، مجموعاً دوازده سال، حائز این منصب بود. اما پس از سال ۱۳۴۲ش/م ۱۹۶۳، وضع متفاوت شد. دوره تصدی سه‌ساله قدس نخعی، از ۱۳۴۲ش/م ۱۹۶۳ تا ۱۳۴۵ش/م ۱۹۶۶ را شاید بتوان دوره گذار به دوران اوج قدرت وزارت دربار، یعنی دوره اسدالله علم، تلقی کرد. به اذعان ناظران سیاسی و پژوهشگران، از دوران وزارت دربار علم بود که وزارت دربار گسترش یافت و از دفتری کوچک، به سازمانی عریض و طویل بدل شد (اتحادیه، ۱۳۹۰: ۳۲۵؛ مرادی‌جو، ۱۳۸۸: ۱۰۳؛ ۱۹۶۸: ۲۳۸: BAYNE). اما این امر تنها به کارکرد شخصی علم مربوط نمی‌شد. این اتفاق، تجلی پدیدارشدن شکل و فرم‌های جدیدی از حاکمیت بود. تنها بخشی از این گسترش، به شخصیت و نفوذ علم بازمی‌گشت؛ چراکه وزارت دربار اساساً سازمانی وابسته به نهاد پادشاهی بود. هانتینگتون شیوه عملی یا سازمانی را مستقل توصیف می‌کند که چنان رشد یافته باشد که دیگر تنها بیانگر مصالح شخص یا گروه خاصی نباشد (بدیع، ۱۳۷۶: ۸۳). از این لحاظ، وزارت دربار را باید سازمانی محروم از استقلال و تابع شخص شاه برشمرد. بنابراین، گسترش این نهاد سنتی در دوران رویاپردازی برای نوسازی کشور، حاکی از میل شاه به تمرکز و شخصی‌سازی هرچه بیشتر قدرت بود. در وضعی که شاه مستبد و دارنده قدرت مطلق بوده وزیردربار نیز، به عنوان بازوی شاه، دارای قدرت فراوان



عرصه‌ها و همچنین، خط‌مشی تعیین وظایف بوروکراتیک متداخل مربوط می‌شد. از سوی دیگر، اهمیت یافتن روابط غیررسمی و پررنگ‌شدن نقش اشخاص و گروه‌های غیررسمی، به اهمیت روابط با نخبگان و گروه‌های فشار افزود. وزیردربار در راستای نگرش کلی شاه در رابطه با نخبگان، یعنی رویکرد کنترل ترکیب نخبگان و اعمال نفوذ بر خواسته‌های آنان، گام برمی‌داشت. در دوران پهلوی دوم، قدرت و جایگاه وزرای دربار دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شد که این تحولات دارای منطبق خاص خود بود. مهم‌ترین عناصر رقم‌زننده این تغییر و تحولات، وضع تاریخی حاکم بر آن مقطع زمانی بود که وزیردربار در آن به فعالیت می‌پرداخت و دیگری، ویژگی‌های شخصیتی و امتیازات شخصی وزیردربار بود. در مقطعی که هنوز شاه موفق به تمرکز و شخصی‌سازی قدرت نشده و فضای سیاسی کشور کم‌ثبات و پرنوسان بود، صاحبان منصب وزارت دربار نیز چندان موثر و ذی‌نفوذ نبودند و غالباً پس از مدت کوتاهی، جای خود را به دیگری می‌سپردند. اما پس از رخ‌نمودن برخی تحولات تاریخی و توفیق شاه، در تبدیل ساختار سیاسی مشروطه سلطنتی به نظامی سلطانی، جایگاه وزارت دربار نیز ارتقا یافت. بنابراین در موقعیت تاریخی خاصی که شاه مستبد بود و دارنده قدرت مطلق، وزیردربار هم به عنوان بازوی شاه، دارای قدرت فراوان بود؛ ولی در مقاطع تاریخی همچون دوره اشغال ایران یا سال‌های پس از خروج نیروهای خارجی تا تشکیل مجلس مؤسسان، قدرت وزیردربار نیز کاهش یافت. اجمالاً می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که رابطه قدرت وزیردربار با قدرت شاه، رابطه‌ای مستقیم و خطی بود. متغیر دیگری که بر قدرت وزرای دربار تأثیرگذار بوده، ویژگی‌ها و ممیزات شخصی وزرای دربار بود. میزان نزدیکی به شاه و جلب اطمینان خاطر وی، همچنین بهره‌مندی از شبکه ارتباطات غیررسمی، در میزان قدرت وزیردربار اثرگذار بود.

بود؛ ولی در مقاطع تاریخی که به آن اشاره شد قدرت وزیردربار نیز کاهش می‌یافت. اجمالاً می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که رابطه قدرت وزیردربار با قدرت شاه، رابطه‌ای مستقیم و خطی بود.

### نتیجه‌گیری

اهمیت نقش سیاسی وزرات دربار، از پرتو ارتباط دائمی با شاه نشأت می‌گرفت. نقش اصلی وزارت دربار، در قالب ارتباط با شاه و ایجاد ارتباطات چندجانبه، میان شاه و سایر اضلاع نظام سیاسی، شکل می‌گرفت. رابطه شاه و وزیردربار، حول دو محور «مشورت و همفکری» و «اطلاع‌رسانی و عرض مطالب روزمره و گزارش‌ها» می‌چرخید. محور نخست، اهمیت بیشتری داشت و تمام وزرای دربار، در موقعیت و جایگاه یفای این نقش قرار نمی‌گرفتند. یکی از پیامدهای ارتباط پایدار و دائمی شاه و وزیردربار، پدیده جابه‌جایی متصدیان مناصب نخست‌وزیری و وزارت دربار بود. یکی از علل بروز این پدیده، به سوءظن و ناامنی ذهنی شاه به شخصیت‌های سیاسی و اهمیت جلب اطمینان خاطر وی مرتبط می‌شد. تماس‌های مکرر و روزانه شاه با وزیردربار، به شناخت اطمینان‌بخش از وی مبدل می‌شد. علت دیگر به وجود آمدن پدیده مذکور، به پایستگی مدیران ارشد در نظام سیاسی این دوره مربوط می‌شد. بخشی از کارکردهای سیاسی وزارت دربار، مربوط به حوزه روابط پرتنش شاه و وزیردربار و نخست‌وزیر بود. در تحلیل این تنش، باید به رویکرد شاه، مبنی بر پیشبرد دوگانه متناقض نوسازی و تمرکز قدرت، سیاست موازنه متضاد و اختصاص وظایف بوروکراتیک متداخل اشاره کرد. کنش‌های وزیردربار در حوزه روابط خارجی نیز، در امتداد رابطه با نخست‌وزیر و تحت‌تأثیر همان متغیرها بود. اساساً دخالت وزیر دربار در امور دیپلماسی، به علت تمایل شاه به اعمال قدرت و تصمیم‌گیری مستقیم در تمام

## پی‌نوشت

۱. توانمندی نهادی اصطلاحی است که گیدنز برای نشان دادن توان تأثیرگذاری یک نهاد بر زندگی افراد مرتبط با آن نهاد به کار می‌برد (عظیمی، ۱۳۷۱: ۲۹).
۲. نویسندگانی چون گازیورسکی و رواسانی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، رابطه دست‌نشاندهی را موجب این استقلال می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد که نظریه دولت وابسته، چندان قادر به تبیین وقایع این دوران نباشد.
۳. همانند نظام‌های پاتریمونیال، دیوانسالاری اداری و سیاسی به ابزار خصوصی شاه مبدل شده بود و در این دیوانسالاری، مرزهای عرصه عمومی و عرصه خصوصی دچار ابهام بود و نظام تعهدی به حفظ مرزها و فعالیت‌های اجتماعی نداشت.
۴. استفاده دلخواهانه (مستبدانه) از قدرت و نقش مهم نیروهای امنیتی و ارتش و ترور، حمله و آزار مخالفان که با اطلاع شخص حاکم رخ می‌دهد و ترس ناشی از این شکل از به کارگیری قدرت.
۵. به نظر می‌رسد که توفیق نیافتن پروژه حزب واحد، حزب رستاخیز، از بدیهیات تاریخی باشد. همچنین است ناکارآمدی و نقص «ناسیونالیزم» پهلوی، به مثابه یک ایدئولوژی بسیج‌گر توده‌ها. پس نمی‌توان به اعتبار حزب رستاخیز و ناسیونالیزم پهلوی، گزاره‌های مذکور را نقض کرد.

## ۶. BAYNE

## ۷. Informal groups

۸. تفاوت قدرت و نفوذ از دیدگاه روشه مشخص است. وی کسانی را بدون اینکه دارای قدرت رسمی یا سازمانی (یا اقتدار یا اتوریته) باشند، به علت نفوذشان در گروه نخبگان قرار می‌دهد (روشه، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

## ۹. unmobilized

۱۰. البته این مدل از ساختار و فرماسیونی که در آمریکای جنوبی وجود داشت و کسکیزمو *caciquismo* نامیده می‌شود، متفاوت است.

## کتابنامه

### الف. اسناد

مرکز اسناد ملی، حضور متفقین در ایران و رواج احتکار، ۱۳۲۱، ش ۳۱۴-۲۹۰۰۰، ابرگ.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، درخواست مالی وزیردربار از نخست وزیر برای مخارج مرکز هنرهای چکسلواکی در نمایشگاه تهران، ۱۳۵۰، ش ۹۶۲-۲-۲-۱۷۱-الف، ابرگ.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، نامه ی وزیردربار به لردکارینگتون و خرید تسلیحات از بریتانیا، ۱۹۷۲ میلادی/۱۳۵۱ هجری شمسی، ۱ برگ.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، نامه ی اشرف پهلوی به وزیردربار و گمانه زنی پیرامون ریاست مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۳۴۹، ۴۰-۴۶-۷، ابرگ.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، نامه ی وزیر دربار به نخست وزیر برای تأمین هزینه ی سفر اشرف به اجلاس کمیسیون حقوق بشر، ۱۳۴۸ ه.ش، ۸۸-۴۷-۱، ابرگ.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، درخواست وزیر دربار از نخست وزیر برای تأمین ۳۲ میلیون ریال هزینه ی تهیه و چاپ کتاب یادنامه ی جشن شاهنشاهی، ۱۳۵۲ ه.ش، ۵۸۷-۲-۲-۱۷۱-الف، ابرگ.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، نامه رییس دفتر شمس به قدس نخعی وزیر دربار، برای ترخیص

- نوشیدنی از گمرک خرمشهر-۱۳۴۴/۱۲/۳-مرقومه ۹۱۶۲، ۱ برگ.
- دوانی، علی، (۱۳۸۳)، نقد عمر؛ زندگانی و خاطرات، ج ۱، تهران: رهنمون.
- ذبیح، سپهر، (۱۳۷۰)، ایران در دوره مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، بی‌جا: بی‌نا.
- رستمی، فرهاد، (۱۳۸۴)، پهلوی‌ها؛ خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج ۳: محمدرضا پهلوی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۵۷)، تفسیر قانون اساسی ایران، تهران: امیرکبیر.
- روشه، گی، (۱۳۹۰)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- زعیم، کورش و اردلان علی، (بی‌تا)، جبهه ملی ایران؛ از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد، تویسرکان: بی‌نا.
- زونیس، ماروین، (۱۳۸۷)، روانشناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده، زهرا لبادی، تهران: چاپخش.
- سولیوان و پارسونز، (۱۳۷۳)، خاطرات دوسفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران: علم.
- شاهدی، مظفر، (۱۳۷۹)، مردی برای تمام فصول؛ اسدالله علم و سلطنت محمدرضاشاه پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۱)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: علمی.
- شوکراس، ویلیام، (۱۳۷۰)، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ انصاری، تهران: البرز.
- شیفته، نصرالله، (۱۳۷۰)، زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ایران در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ خورشیدی، تهران: بی‌نا.
- صبوری کاشانی، منوچهر، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سازمان‌ها؛ بوروکراسی مدرن ایران، تهران: سخن.
- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- آلن، بیرو، (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: بی‌نا.
- آوری، پیتیر، (۱۳۶۹)، تاریخ معاصر ایران: از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ج ۱ و ۲، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: حیدری.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱)، تاریخ معاصر ایران: از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی، ج ۳، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: حیدری.
- ابتهاج، ابوالحسن، (۱۳۷۱)، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، بی‌جا: علمی.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، (۱۳۹۰)، در دهلیزهای قدرت؛ زندگی‌نامه سیاسی حسین علاء، تهران: تاریخ ایران.
- بدیع، برتران، (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- تقی‌زاده، سیدحسن، (۱۳۶۸)، زندگی طوفانی؛ خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، بی‌جا: علمی.
- جامی، (۱۳۷۷)، گذشته چراغ راه آینده است؛ تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹، تهران: ققنوس.

- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۸۹)، مبانی حکومت و ساخت قدرت در ایران، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- علم، امیراسدالله، (۱۳۷۱)، گفتگوهای من با شاه، ترجمه گروه مترجمان، تهران: طرح نو.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، یادداشت‌های علم، تهران: مازیار.
- فردوست، حسین، (۱۳۶۷)، ظهور و سقوط پهلوی، تهران: اطلاعات.
- فرهنگ ناموران معاصر ایران، (۱۳۸۱)، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- فوران، جان، (۱۳۹۰)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۶۶)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: پاپیروس.
- \_\_\_\_\_، (بی‌تا)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: مرکز.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱)، مصلوق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، (بی‌تا)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرادی جو، علی جان، (۱۳۸۸)، گروه‌های قدرت در ساختار سیاسی دوره پهلوی دوم، قم: اعتدال.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، به اهتمام مجتبی مقصودی با آثاری از علی‌اکبر امینی [و دیگران]، بی‌جا: روزنه.
- مکی، حسین، (۱۳۶۶)، وقایع سیاسی ام تیر ۱۳۳۱، تهران: ایران.
- میلانی، عباس، (۱۳۸۰)، معمای هویدا، تهران: اختران.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، \_\_\_\_\_، نگاه‌های به شاه، تورنتو: پرشین سیرکل.
- هامبلی، گاوین، (۱۳۸۸)، یک‌سالاری محمدرضا شاه از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، دفتر ۲ از ج ۷، تهران: جامی.
- هانتینگتون، سمیوئل، (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، مترجم محسن ثلاثی، بی‌جا: علم.
- هویدا، فریدون، (۱۳۷۰)، سقوط شاه، ترجمه ح. مهران، تهران: اطلاعات.
- \_\_\_\_\_
- ج. نشریه
- مجله آینده، ش ۱۷، سال ۱۳۷۰، ۹۰ تا ۹۷.
- جنگرو، مهدی (۱۳۷۷)، «حزب رستاخیز»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۲۶۸ تا ۲۸۲.
- د. منابع لاتین
- Azimi, Fakhreddin (1989) *Iran, the crisis of democracy 1941- 1953, i. B. Tauris.*
- BOSTOCK & JONES (1989) *PLANNING AND POWER IN IRAN EBTEHAJ AND ECONOMIC DEVELOPMENT UNDER THE SHAH LONDON: FRANK CASS.*
- Bayne, E. A.a (1968) *Persian kingship in transision conversation with a monarch whose office is traditional and whose goal is modernization NEW YORK,:American universities field staff.*

-Linz, Juan Jose,(2000) *Totalitarian and authoritarian regimes*, London: Lynne Rienner.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران:



شماره ۹۹  
تاریخ ۱۳۵۷/۲/۲۴  
پوست

محرمانه

جناب آقای هیدانگست وزیر محترم

بمربود اکرات قبل و با امر مبارک علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی گرامس ایران همانطور که محافظت فرموده اید دستور فرمائید معادل ۶۷۷۸۰۰ دلار بهال که بموجب مدارک پیوست برآورد مخارج برنامه مرکز هنرهای چکسلواکی در دانشگاه ایران در شهر مونتزال خواهد شد به شورای مرکزی جشن شاهنشاهی پرداخت گردد که بمصرف مخارج پیش بینی شده برسد از لطفی که خواهید فرمود سپاسگزارم.

وزیر دربار شاهنشاهی

اسداله طم

۹۹  
۱۳۵۷/۲/۲۴

رونوشت برای اطلاع جناب آقای انصاری قائم مقام محترم رئیس شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایفاد میشود. متشکرم

۱۷۱-۲-۲-۶۶۲-۱/ت

وزیر دربار شاهنشاهی

اسداله طم

LE MINISTRE DE LA COUR

15th July, 1972.

Dear Lord Carrington,

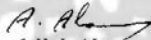
I have the honour to inform you that your letter of 22nd June, addressed to His Imperial Majesty The Shahanshah Aryamehr which you sent through Mr. Shapoor Reporter was duly submitted to its High Destination.

His Imperial Majesty has noted with satisfaction that you will continue to supervise all matters concerning the requirements of the Imperial Iranian Armed Forces which are to be supplied by the U.K.

As a souvenir of this visit, His Imperial Majesty has been pleased to autograph the photographs which I am very happy to send you herewith.

With high esteem and kindest regards,

Yours sincerely,

  
Assadollah Alam,  
Minister of the Imperial Court.

His Excellency  
The Right Honourable the Lord Carrington, K.C.M.G., M.C.,  
Secretary of State for Defence,  
LONDON.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

جناب آقای علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی

۱۱۱۸ يك نقطه اقداماتی که تاکنون راجع به ریاست مجمع عمومی سال آینده بعمل آمده جنبه Sondage داشته تا از عکس العمل یکایک اعضای گروه اسپاسی اطلاع حاصل کنیم نقطه البته همانطور که حدس زده اید این نامزدی را هنوز بطور رسمی به رئیس گروه اعلام نکرده ایم نقطه

دو نقطه در مورد سئوالتان که آیا بهتر است نامزدی بنام خودم و یا بنام ایران عنوان شود باید توجه به این نکته کرد که شخصیت داوطلب همیشه در جلب موافقت دولتها تأثیر زیاد دارد نقطه اگر پس از انجام مذاکرات و اقدامات لازم و حصول اطمینان تقریبی نسبت به موفقیت این کار تصمیم بر اعلام داوطلبی گرفته شود بالاخره لازم خواهد بود ان را بطور رسمی از طرف دولت شاهنشاهی به رئیس گروه اسپاسی اعلام نمائیم نقطه نقطه نقطه بنظر من فعلا باید بمذاکرات غیر رسمی ادامه بدیم تا معلوم شود آیا داوطلب دیگری که شانس موفقیت داشته باشد بعیدان خواهد آمد یا خیر نقطه چهار نقطه

از نتیجه اقداماتی که وزارت امور خارجه قرار بود توسط سفرای شاهنشاهی اریامهر جاگارتا و تایلد و بقیه دولتها اسپاسی بنمایند تاکنون اطلاعی نداریم نقطه البته نتیجه این مذاکرات در تصمیم نهایی نسبت به اعلام داوطلبی مؤثر خواهد بود نقطه خواهشمند است نتیجه اقدامات وزارت خارجه هرچه زودتر تلگراف فرمائید

۷-۴۶-ع اشرف پهلوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



شماره ۱۲۴۳

تاریخ ۸/۱۰/۱۳۹۸

پست

محرمانه - خیلی فوری

جناب آقای هویدا نخست وزیر محترم

چون والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی از اوائل فوریه که کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد تشکیل میگردد بمناسبت اینکه ریاست این کمیسیون را بعهده دارند بامریکا تشریف فرما خواهند شد و ناچار باید تا آخرین جلسه کمیسیون رویهمرفته قریب هشت هفته در جلسات آن شرکت فرمایند هزینه مسافرت معظم لها در دفعات گذشته برای یکماه پنجاه هزار دلار حواله میشده این مرتبه بهمان نسبت چون مدت دو برابر است مخارج مسافرت را دستور فرمائید حواله نمایند سپاسگزارم \* ش

وزیردینار شاهنشاهی

اسداله ظ

۷-۴۷-۸۸

کتابخانه  
موزه  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
۱۳۹۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی





شماره ۵-۴۸۰/م

تاریخ

پیوست

محرمانه

جناب آقای امیرعباس مهید  
نخست وزیر محترم

برای تهیه مطالب و چاپ کتاب "یادنامه جشن شاهنشاهی ایران" که انجام آن به  
تصویب ذات مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر رسیده و در حال حاضر زیر نظر  
متخصصین فن مشغول تهیه و تنظیم و تدوین مطالب آن میباشد و لازم است حداکثر تا پایان  
سال جاری برای چاپ آن اقدام نمود هزینه ای برآورده که مبلغ آن ۳۲۰۰۰۰۰۰ ریال  
میباشد خواهشمندم مقرر فرمائید برای تامین این بودجه پیش بینی لازم بعمل آید و در صورت  
پرداخت آن در حال حاضر بشورای مرکزی جشن شاهنشاهی امکان نداشته باشد دستور  
فرمائید در سه ماهه اول سال ۱۳۵۲ این مبلغ در اختیار شورای مرکزی جشن شاهنشاهی  
برای منظور بالا قرار گیرد. از لطف و توجه آنجناب سپاسگزارم.

وزیردربار شاهنشاهی

اسداله علم  
۵۸۷-۳-۲-۱۷۱ - الف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## دربار شاهنشاهی

اداره گمرک

تعداد ۴۴ کارتن آجیو برای هدیه‌های دربار شاهنشاهی از  
سورهند خریداری و گمرک مؤسسه حاصل گرفته شد مستور فرما شود  
باید متوجهی از حقوق و عوارض گمرکی محاسب نماید بقدره جمعیت شیپس پیور شود  
سر آقای طباطبائی نماید که بقهر از حاصل گردد هر  
قد فرمایا و بنا به خطای  
دو نوشت به هیئت مؤسسه اظهارنا به جهت انجام تشریفات گمرکی با اداره

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی